

www.ketab.ir

این اثر ترجمه‌ای است از:

Michael Gurian

Mothers, sons and lovers

Shambhala

Boston & London

1994

مادران و پسران

چگونه رابطه پسران با مادران شان
در آینده زندگی آنها تاثیر می گذارد

مایکل گوریان

توران دخت تمدن (مالکی)



نقش و نگار

Gurian, Michael

گوریان، مایکل
مادران و پسران: چگونه رابطه پسر با مادرش در زندگی آینده او تأثیر می‌گذارد / مایکل گوریان؛
[مترجم: توراندخت تمدن (مالکی)]. --- تهران: نقش و نگار، ۱۳۸۴.
۲۸۸ ص.

ISBN: 964-6235-87-5

Mothers, sons, and lovers: how a man's relationship
with his mother affects the rest of his life. 1994.

عنوان اصلی:

فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.
۱. مادران و پسران. ۲. مردان -- روانشناسی، الف. توران، توراندخت (مالکی)، ۱۳۱۸،
مترجم. ب. عنوان. ج. عنوان: چگونه رابطه پسر با مادرش در زندگی آینده او تأثیر
می‌گذارد.

۱۵۵/۳۳۲

HQV۵۹/گ ۹م۲

۱۳۸۳

م۸۳-۳۴۶۴۵

کتابخانه ملی ایران



نقش و نگار

تهران - انقلاب، ۱۲ فروردین، شهدای ژاندارمری، شماره ۲۲۴

تلفن: ۶۶۴۹۶۲۴۹-۶۶۹۵۰۷۲۵

مادران و پسران

مایکل گوریان

توراندخت تمدن

حروف نگار • نویسان

چاپ و صحافی • آراین

لیتوگرافی • بهروز

نوبت چاپ • اول، ۱۳۸۴

شمارگان • ۱۶۵۰ نسخه

کلیه حقوق محفوظ و مخصوص انتشارات نقش و نگار است.

۲۸۰۰ تومان

فهرست

پیشگفتار مترجم	۹
مقدمه	۱۱
بخش اول: چگونه رابطه پسر با مادر روی زندگی بعدی او تأثیر می‌گذارد	
اظهار نظرهایی از طرف گروه مردان	۲۴
۱- در جست‌وجوی مردی در آینه	۲۵
در جست‌وجوی مرد واقعی در آینه	۲۷
شیوه برزیستی	۲۸
جدایی از مادر: ورود سرنوشت‌ساز به دوران بلوغ	۳۰
مراسم تشریفاتی ورود به مرحله بلوغ	۳۸
قهرمان جوان	۴۴
شخص بالغ / جوان: پسر / مرد در آینه:	۴۸
پیوستگی مادر - پسر	۵۴
۲- رقص در آینه مادر	۵۹
اولین وابستگی: ریسمان نامریی	۶۲
وابستگی‌های خطرناک	۶۳
رؤیای بچه از دست رفته	۶۴
آزار و اذیت	۶۶
رها کردن و غفلت از بچه	۶۸
تجاوز از حقوق	۷۰
سلطه‌جویی مادر در دوران جدایی	۷۳
مادر - پسر - پدر: اولین مثلث عشق	۷۵

۸۰	پیام‌های مادر در مورد پدر و مردها
۸۷	آسیب مادر زمانی که پسر به سن بلوغ می‌رسد
۱۰۳	پسرهای جریحه‌دار شده و در حال رقص
۱۰۶	۳- در آینه‌های محبوب در رقص بودن
۱۰۹	ما چرا عشق می‌ورزیم؟
۱۱۲	بچه‌های کره ماه
۱۱۸	مردی که موهای زن‌ها را می‌چیند
۱۲۲	نگاه داشتن قلب‌هایمان در کف دستمان
۱۲۷	نوشیدن آب اقیانوس به طور مکرر در مکرر
۱۳۳	پیدا کردن آینه‌ای که به خودمان تعلق دارد

بخش دوم: درمان رابطه مادر- پسر سفری همراه با راهنما برای خروج از دوران جوانی

۱۳۷	۴- آغاز جست‌وجوی قهرمانانه
۱۳۸	بصیرت جویی و سفر قهرمان
۱۴۰	الهی زن و قهرمان
۱۴۱	داستان غنایی پرسیوس
۱۴۷	هفت تلقین مثبت در جست‌وجوی قهرمانانه یک مرد
۱۴۸	شیوه‌های عملی و لوازم مورد نیاز طلب
۱۵۱	تمرکز هدایت شده
۱۵۲	یادداشت شخصی
۱۵۵	اولین وظیفه: تهیه نموداری از تاریخچه خانوادگی
۱۵۸	۵- بر روی زمین بایستید و بگویید که هستید
۱۶۱	وظیفه اول: پیدا کردن مرد در آینه
۱۶۳	وظیفه دوم: دنبال کردن تاریخچه شخصی همسر

- تهیه نموداری از زندگی عاشقانه تان تاکنون ۱۶۴
- تشکیل تاریخچه‌ای با کلیه جزئیات در مورد عشقتان ۱۶۵
- وظیفه سوم: نامه‌ای به مادر ۱۶۸
- ۶- خردمندانی که با من قدم برمی‌دارند ۱۷۳
- وظیفه اول: چه کسی با شما قدم زده است؟ ۱۷۷
- مهم‌ترین ناصح زن شما ۱۸۲
- مهم‌ترین ناصح مرد شما ۱۸۴
- وظیفه دوم: ملاقات با خردمندان درونی ۱۸۵
- وظیفه سوم: شمشیر و سپر خود را نگاه دارید ۱۹۳
- ۷- دزدیدن چشم زن موخاکستری ۱۹۹
- وظیفه اول: دزدی مقدس ۲۰۱
- وظیفه دوم: دنبال کردن تاریخچه شخصی جنگجویان ۲۰۵
- طرح‌ریزی رشد جنگجو ۲۰۶
- تهیه تاریخچه دقیق‌تری از جنگجوی خود ۲۰۸
- کشف ناپسندگی‌های جنگجوی درونی ۲۱۱
- وظیفه سوم: چشم زن موخاکستری ۲۱۲
- ۸- با ترس درونی روبه‌رو شدن ۲۱۹
- وظیفه ۱: روبه‌رو شدن با مادر در قید حیات ۲۲۳
- وظیفه ۲: روبه‌رو شدن با زن سایه در مادر تان ۲۲۷
- دیدار مجدد مادر ۲۲۸
- خود را به جای مادر تان بگذارید ۲۳۴
- به صورت مرد با مادر روبه‌رو شدن ۲۳۸
- وظیفه ۳: روبه‌رو شدن با زن سایه در روابط صمیمانه تان ۲۴۱
- از چه نقطه‌نظرهایی او (همسر) برایم خطرناک است ۲۴۲
- سیاست‌های سایه شکل در روابط صمیمانه ۲۴۳
- سایه‌هایی از تبار اصلی ۲۴۵
- جنگجوی مقدس خود را، به جنگ و ستیزهای آتی ببرید ۲۴۹
- ۹- ملاقات با آندرومدا: باز یافتن زن مورد علاقه ۲۵۴
- وظیفه ۱: روبه‌رو شدن با مرد سایه ۲۵۶

۲۶۰		وظیفه ۲: طلب کردن زن مورد علاقه
۲۶۹		وظیفه ۳: نامه‌ای به مادر
۲۷۱		۱۰ - پیوستن مجدد به الهه - مادر
۲۷۴		وظیفه ۱: ارمغان بلوغ خود را به مادر هدیه کنید
۲۷۶		کام ۱
۲۷۷		کام ۲
۲۸۳		سخن آخر: رقص با ماه

پیشگفتار مترجم

خواندن این اثر شگفت‌انگیز را به همه مادران، پسران و همسران (مرد) قویاً توصیه می‌کنم.

در این کتاب نویسنده به طور بسیار دقیق و عمیق رابطه مادر و پسر و تأثیری که مادر بر پسر می‌گذارد، تأثیرات خوب و بد و پیامدهایی که این تأثیرات در طول زندگی روی پسر دارد، به تفصیل توضیح می‌دهد و در این راستا بارها و بارها از اسطوره‌ها و اسطوره‌شناسی برای تأیید و اثبات مدعای خود استفاده می‌کند.

با خواندن این اثر متوجه می‌شوید چرا اختلاف میان شما و همسرتان با وجود اشتیاقی که هر دو یا یک طرف به حل مسئله دارد، به آشتی نمی‌انجامد. با مطالعه این کتاب شما به دلیل جدایی خود از همسرتان، و بسیاری از کارهایی که در زندگی مشترک ناخواسته و ناآگاهانه انجام داده‌اید، انتظاراتی که داشتید، و رنجش‌هایی که به دل گرفتید و ناخواسته در ذهن نگاه داشتید، مشکلاتی که ریشه در رابطه دوران کودکی، جوانی و بلوغ شما با مادر داشت و شما از آن به کلی بی‌خبر بودید، پی می‌برید. نویسنده برای توضیح و اثبات مدعای خود از استعاره، بسیار کمک گرفته و این استعارات به شما کمک می‌کند به واقعیت‌های کشف نشده‌ای پی ببرید.

نویسنده ضمناً به وابستگی شدید مادر به پسر که ریشه‌های فرهنگی - اجتماعی دارد اشاره کرده و به علت اثرات منفی و پیامدهای زیان بخشی که این وابستگی‌ها دارد، راه حل‌های متعددی نشان می‌دهد که شما چگونه خود را از این قید و زنجیری که به جسم و جان شما در آویخته خود را رها سازید. با توجه به جامعه پرشتاب و پرتکاپوی امروزی، جامعه‌ای که مادر و پدر،

به ویژه پدر اکثر اوقات از خانه و خانواده دور است و مادر به دلیل عواطف و احساس مسئولیتی که دارد، ناگزیر است نقش پدر و مادر را در زندگی پسر ایفا کند، پسر ناخواسته علاقه و وابستگی زیادی به مادر پیدا می‌کند، به گونه‌ای که وقتی نیاز دارد خانه را به علت ادامه تحصیل، پیدا کردن شغل، یا تشکیل خانواده ترک کند نگرانی و احساس گناه او را به کلی به هم می‌ریزد. اینجاست که رهنمودهای سودمند نویسنده به کمک خواننده شتافته او را از بار گناه و وظیفه‌ای که ناآگاهانه به خود تحمیل کرده نجات می‌دهد. به امید آنکه از رهنمودهای مفید نویسنده بهره فراوان ببرید و زندگی را از نو با شادی و شادمانی شروع کنید.

او به سوی مادرش بازگشته بود... سایه هر کس دیگری ممکن بود
 بی‌رنگ شود ولی نه سایه مادر. به نظر می‌رسید کانون و ستون زندگی او
 که از آن گریزی نبود مادر بود.

دی‌اچ لورنس پسرها و معشوق‌ها

مرد رؤیایی را مرتب می‌دید. او در دامنه جنگل وارد قصر باشکوهی می‌شد.
 خانه کوچک او، دوستان و خانواده‌اش بیرون از جنگل در دهکده‌ای زندگی
 می‌کردند.

مرد احساس کرد چقدر قصر خالی است - نه بچه‌ای، نه پیشخدمتی، نه
 گربه یا سگی. با این وجود از پله‌ها بالا رفت. حضور ابهتی قدیمی را احساس
 می‌کرد. او، هم از این حضور ترس داشت و هم آن را ستایش می‌کرد.
 می‌دانست که این شخص همسرش نبود با این وجود برای برزستی به او نیاز
 داشت. او الهه نبود، با این وصف برتر از یک انسان بود. او دوست نبود با این
 حال به قدری او را خوب می‌شناخت که مرد نیازی به صحبت کردن احساس
 نمی‌کرد.

از پله‌ها بالا رفت، می‌دانست آن شخص در پشت یکی از درهایی که
 مقابل او قرار داشت در انتظار بود، ولی پشت کدام در؟ او قبلاً هم دچار این
 سرگردانی شده بود. آرزوی دیدن مردی را داشت، پدرش یا مرد سالمندی که
 او را راهنمایی کند و بگوید چه کار کند ولی در این قصر هرگز مردی را

ملاقات نکرد.

به طرف اولین در رفت آن را باز کرد، کسی نبود، بعد به طرف در بعدی و درهای بعدی ولی خبری نبود. او شش در را باز کرد و کسی را ندید، هم احساس راحتی و آرامش و هم تشویش بر او حاکم شد. در هفتم را باز کرد و مادر پشت به دیوار آینه بزرگی نشسته بود. نیمی از صورتش را لبخند و نیمی دیگر را خشم پوشانده بود. چرا او با چهره خود چنین کرده بود؟ مادر به او گفت، «در را ببند، به طرف آینه بیا».

او به دستور مادر عمل کرد، اگر چه تمایلی به این کار نداشت ولی نمی توانست مقاومت ورزد.

مادر گفت: «عزیزم برقص»

او شروع به رقص کرد. درست نظیر زمانی که پسر بچه بود و به دور خود می چرخید و بالا و پایین می جهید؛ کاری که مادر خیلی دوست داشت. مادر دست می زد و می خندید. احساس شور و شفع بسیاری بر او مستولی شد به دنبال نگاه مادر متوجه آینه شد و خود را در حال رقص دید.

ناگهان موجی از تشویش و نگرانی به سوی او آمد. کسی که در آینه می رقصید به هیچ وجه یک مرد نبود بلکه نوجوانی های خودش بود. خاطرات گذشته سیل آسا به سراغش آمدند: خاطرات ایامی که به اینجا آمده و رقصیده بود. یادآوری اینکه چقدر از آن چرخیدن شادی بخش لذت می برد. ولی دوست نداشت به آینه نگاه کند.

برای لحظه ای احساس فلج بودن کرد، بعد کفش هایش را در آورد و به طرف آینه پرتاب نمود. آینه نشکست، او به طرف آینه دوید و با مشت به آن کوبید. آینه نشکست و از آن عجیب تر او هم احساس درد نکرد. در مانده، نگاهی را متوجه مادر کرد و به او خیره شد، بدون آنکه حرفی بزند. همه چیز غیر قابل درک بود.

از آنجا فرار کرد. شرمنده و خجلت زده از پله ها به سرعت پایین آمده قصر

را ترک گفت: از میان جنگل با شتاب، هراسناک و شرمسار، در حالی که سعی داشت خودش را کنترل کند، عبور کرد تا به خانه‌اش رسید.

همسر و خانواده می‌دیدند که او به سوی آن‌ها می‌دود. آن‌ها متوجه اضطراب و تشویش او نظیر دفعات گذشته شدند. آن‌ها وظیفه خود را می‌دانستند و به کارهای دیگری مشغول شدند. او هرگز به آن‌ها نگفته بود کجا می‌رود و چرا سفرهای کوتاه او به درون جنگل آن چنان او را مغشوش و سر درگم می‌کند، اگر چه می‌دانستند که این سفرها برای چند روز او را متلاشی و در مانده می‌سازد.

آخرین چیزی که مرد قبل از بیدار شدن به خاطر داشت حالت سردرگمی، ترس، و خشمی بود که در چهره همسرش به هنگام دیدنش نمایان بود. مثل همیشه به شوهرش نگاه می‌کرد و منتظر بود او چیزی بگوید، چیزی که او نمی‌دانست چگونه بیان کند - چیزی که خودش هم آرزوی آن را داشت: چیزی رهاکننده.

کسی که خواب می‌دید من بودم. نظیر همه مردهایی که می‌شناسم، می‌شناختم و با آن‌ها کار می‌کنم و در پژوهش‌م کشف نموده‌ام - در واقع نظیر همه مردهای متعلق به این فرهنگ - من در خانواده و نظام اجتماعی خاصی بزرگ شدم که شانس آن‌ها را یاری کرد و من به مرحله بلوغ رسیدم. ساعت فیزیولوژیکی من دوازده ضربه نواخت و من خودم را مردی یافته با ارگان‌های جنسی مردانه و تنی مودار. زنگ اجتماعی‌ام دوازده ضربه نواخت و من مردی شدم که یاد گرفت ماشین براند، خانه را ترک کند، به دانشگاه برود، شغل مسئولیت داری پیدا کند، ازدواج کند و صاحب خانواده شود. با وجود همه این تغییر و تحولات، توانایی جسمی و موقعیت اجتماعی، ساعت روان‌شناختی هنوز به کندی در جهت ساعت ۶ جلو می‌رفت و من هنوز مردی نیمه رشد یافته بودم.

و ضمناً مرتب این رویارو در مورد مادرم می‌دیدم.

نظیر بسیاری از مردان، ساعت روان‌شناختی من در نوجوانی از کار ایستاده بود. البته این موضوع سبب نشد کسی به من به دیده حقارت نگاه کند. با این وجود نظیر بسیاری از مردان، در مقابل مردهایی که با آن‌ها رقابت می‌کردم و همسرم احساس حقارت می‌کردم، احساس می‌کردم دغل‌کاری خود را از همه پنهان می‌کنم، با تعداد کمی روابط نزدیک و صمیمانه داشتم. گاهی هم سعی می‌کردم با بزرگ‌نمایی و زیاده از حد، از خود مردی نشان دادن، توقف ساعت روانی را جبران نمایم. در طی لحظات و حتی ماه‌هایی انسانی دوست داشتنی، عاقل و کاملاً بالغ به نظر می‌آمدم. من نظیر بسیاری از مردهای دیگر بودم. تجارب خاص و ویژه‌ای - نظیر ازدواج، و تولد بچه، سخت‌کوشی و موفقیت‌های شخصی، داشتن رابطه خوب زناشویی و بچه‌های موفق - گاهی حتی برای طولانی مدت این احساس را به ما می‌دهد که ساعت به کار افتاده دوازده ضربه نواخته و اینکه ما به آنجایی که باید رسیده، رشد کرده و کاری را که باید به انجام رسانده‌ایم.

و سپس، بارها پیش آمده که ما از سربالایی حوادث، رابطه‌ها یا موفقیت‌ها به زیر لغزیده و احساس کرده‌ایم که آدم متظاهری بیش نیستیم. قادر نیستیم اعتراف کنیم که یک مرد، چه ویژگی‌هایی دارد، ما چگونه مردانی هستیم و واقعاً از زندگی چه می‌خواهیم. بسیاری از ما تا میانسالی نگران هستیم، موفقیت‌های ناچیزی کسب کرده و ریشه معنوی محکمی نداریم که به آن متکی باشیم، در حالی که تعدادی از ما سفر درونی بلوغ و کمال را از مدت‌ها قبل شروع کرده‌اند.

شماری از ما آنقدر خوشبخت هستیم که نیازهای رشدی‌مان در بیست سال اول زندگی تأمین شده است، و بنابراین سفر درونی ما بیشتر به منظور رشد شخصی و تجربی است تا ورود به مرحله بلوغ. البته تعدادی از ما هرگز سفری را طی نمی‌کنیم و هرگز به توقف ساعت اعتراف نمی‌نماییم و نمی‌گوییم که احساس پنهان‌کار بودن و متظاهر بودن می‌کنیم و اگر امکان و

فرصتی داشتیم در یک چشم بر هم زدن به آینه مادر باز می‌گشتیم. چون آینه او تنها دنیایی بود که ما خود را در آن، کامل احساس می‌کردیم.

به عنوان مردان اواخر قرن بیستم، مردان نسل ما، در خانه‌ها و توسط کسانی بزرگ شدند که ما را از صمیم قلب دوست داشتند. ولی دانشی در مورد تربیت بچه نداشته و از طرف فرهنگ خود هم پشتیبانی نشدند تا ما را انسان‌های کاملی بار آورند. وقتی خواب‌هایی که درباره مادرم می‌دیدم تکرار شد، هنگامی که بین بیست و سی سالگی سفرم را در جهت بلوغ و مردانگی شروع کردم، متوجه شدم که خانواده‌ام چه تأثیر بدی روی من گذاشته‌اند. کشف من با خانواده‌ام شروع شد که احساس کردم چقدر نسبت به نیازهای من به عنوان پسر بزرگ، سردرگم و در ابهام بودند. به زودی متوجه شدم که اشتباه کاری خانواده‌ام در مورد بزرگ کردن پسر به مقدار قابل ملاحظه‌ای شبیه اکثر خانواده‌های هم فرهنگ من بود.

خانواده من به طور نسبی خانواده‌ای اتمی بود. پدرم اکثر اوقات در منزل نبود و بنابراین همه مسئولیت‌های والدینی به عهده مادرم بود. بین او و من پیوستگی و پیوندی روانی رو به رشد گذاشت و به همین دلیل، من در غیاب پدر از نظر عاطفی او را تغذیه می‌کردم، و او هم نیازهای روحی و جسمی مرا به عنوان یک فرزند تامین می‌نمود. او نمی‌دانست چگونه مرا به حال خود رها کند و من هم مشکل او را داشتم. هنگامی که در نوجوانی سعی کردم خودم را از او جدا سازم تا بلکه ساعت روان‌شناختی‌ام بتواند در جهت بلوغ و فردیت یافتن به صدا در آید، احساس کردم او هراس دارد مرا از دست بدهد و من برای آنکه می‌خواستم او را ترک کنم احساس گناه می‌کردم. از طرفی آموخته‌های من در مورد زندگی عاطفی و روحی پدرم و سایر مردها بسیار کم و مختصر بود. اغلب چیزهایی که من در مورد رابطه زن و مرد آموخته بودم، مغشوش و محدود به رابطه‌ای می‌شد که من با مادرم داشتم. زمانی که وارد کالج شدم هنوز بچه‌ای بودم در قبای مرد. هنگامی که نهایتاً در سنین

بیست و چند سالگی به این حقیقت پی بردم سفر شگرفی را آغاز نمودم. مسایل حل نشده در رابطه یک مرد با مادرش می توانند منشاء دردهای زیادی در زندگی مرد شوند. مطالعات و بررسی های انجام شده توسط روان شناسان و پژوهشگران در دهه اخیر، ما را به این نتیجه می رساند که بسیاری از مردان این فرهنگ مسایلی حل نشده با مادر خود دارند. اذیت و آزار مادر، بی توجهی و غفلت او، ترک کردن خانواده و تجاوز از جمله تأثیراتی است که روی سلامت و استقلال فردی پسر اثر می گذارد. مسایل دیگر ارتباط پیدا می کند با غیبت فیزیکی و یا عاطفی پدر که روی رابطه مادر - پسر عمیقاً مؤثر است. صرف نظر از منبع و منشاء مشکلات، این مسایل مانع تغذیه روحی پسر می گردد و لذا زندگی پسر پس از طی کردن دوره بلوغ - مگر اینکه نسبت به مسایل خود آگاهی و شناخت کامل پیدا کرده، در صدد حل و رفع آنها برآید - در غبار مه آلودی از احساس حقارت، تشویش های برقراری رابطه و تنش خانوادگی طی می شود.

کروئل کلن Carole Klein، پژوهشگر می نویسد «در فرهنگ فعلی، ما به طور قابل ملاحظه ای سردرگم و مغشوشیم. از طرفی به مادرها توصیه می شود از نظر عاطفی پسرهای خود را تغذیه کنند تا پسرها با برخورداری از حمایت روانی کافی به انتظاراتی که جامعه از آنها دارد، تحقق بخشند. با این وجود وقتی زنی پسر بزرگسالش را در آغوش می گیرد، صدای مخالف و اخطار دهنده ای بلند می شود که با این کار ممکن است پسر «ناز نازی» شود که این جنایت بزرگی به حساب می آید. در نتیجه مادرها با موقعیت بسیار دشواری روبه رو هستند، چون هم دوست دارند به فرزند خود نزدیک شوند و هم می ترسند خود را کنار بکشند. جنگ میان فاصله گرفتن از والد و ضمناً به خود استقلال فردی دادن، از لحظه ای که پسر یاد می گیرد بین خودش و خود دیگرش یا خواهرش به عنوان یک مرد و نه یک زن تفاوت گذارد، آغاز می شود.»

قبول تصور و توصیف مسایل مادر-پسر که در پسرها نمایان شده و روی تصویر ذهنی که پسر به هنگام بلوغ از خود دارد و رابطه‌های او با اطرافیان بعدها تأثیر می‌گذارد، کار آسانی نیست. گفتن این مطلب که ما از پدر زخم خوردیم راحت‌تر است، ولی در مورد مادرمان ما تمایل داریم بگوییم «او زن بزرگی بود، با او اصلاً مسئله‌ای نداشتیم، یا اگر مسئله‌ای هم در میان بود چندان اهمیتی نداشت او خیلی خوب از من مراقبت کرد».

با این وجود در فرهنگی که به پسرها کمک نمی‌شود از مادر جدا شوند، که زن‌ها و مادرها را تحقیر می‌کنند و تصاویر واقع‌بینانه مادرها و زن‌ها را با تصاویر قالبی غیر واقعی جایگزین می‌سازند، در خانواده‌هایی که به گونه‌ای افراط‌آمیز پسرها را درگیر جنگ جنسیت می‌کنند و پسرها هم از آن چیزی سر در نمی‌آورند، در فرهنگی که پدر و مردهای بزرگسال اغلب از خانه دور هستند و مادر باید وظیفه دو نفر را انجام دهد (که البته اگر زن هم، کار و شغلی داشته باشد از عهده آن برنخواهد آمد) و این سبب می‌شود از افراد فامیل (خاله، عمه، مادر / پدر بزرگ) کمک بگیرد و اگر کسی نباشد که از زن پشتیبانی کند یا به پسر در طول مراحل حیاتی رشد و بلوغ کمک رساند، ما به عنوان پسر زخم خورده، مغشوش و با خود در تعارض، بزرگ می‌شویم؛ ما نیاز داریم روش‌هایی برای درمان خود و کشف اینکه چه کسی هستیم، پیدا کنیم؛ ما مجبوریم و باید جست‌وجوی آگاهانه‌ای را برای آینه خودمان به عهده بگیریم. رابطه با همسر و بچه‌ها، دوستان و همکاران بستگی به کشف و جست‌وجوی دنیای تیره و اغلب بیش از حد ساده گرفته شده رابطه مادر - پسری دارد، و لازمه کار این است که ما ادراکات نادرست، پرخاشگری‌های پنهانی و زخم‌های دردناکی را که ابتدا در دنیای مادر و سپس در دنیای بزرگ‌تری که بعدها فرصت شناخت آن را پیدا کردیم، دریافت نمودیم و سبب شدند که ما دید مبهم و مغشوشی در مورد مادرها و زن به طور کلی داشته باشیم.

جست و جو برای آینه خودمان و شفای زخم هایمان مستلزم فرایند و سفر طولانی و دور و درازی است. این کتاب از شما برای طی کردن این سفر دعوت می کند. این اثر زن ها را دعوت می کند تا مردها و رابطه مادر - پسر را بهتر بشناسند و از مردها دعوت می کند وارد تجربه ای شوند که به کمک آن بتوانند رابطه سالم، مرزهای مناسب و پسندیده، صمیمیت و یکرنگی میان دو فرد بالغ را کشف و فعال سازند.

این کتاب بر اساس فرضیاتی نوشته شده از جمله اینکه اکثر مادران نهایت تلاش خود را کردند تا بچه های سالم و خوبی پرورش دهند معهذا آن ها و ما در نظام و فرهنگی زندگی می کنیم (می کردیم) که منجر به مسایل مشخص و آشکاری در رابطه های مادر - پسر شده، و اینکه بسیاری از ما حتی امکان دارد با مادر حقیقی خود زندگی نکرده باشیم. بنابراین واژه «مادر» به نظر ما ممکن است چیزی متفاوت از مادر حقیقی باشد. و اگر چه بسیاری از مادرها مایل به کشف و جست و جوی مسایلی هستند که در اینجا مطرح شده، بسیاری هم اشتیاقی به این کار ندارند، به ویژه مادرانی که اکنون پسرهای «بزرگ و بالغ» دارند. اکثر این کشف و جست و جوها باید توسط خود ما و گروه ها و دوستان پشتیبان صورت گیرد.

هم زنان و هم مردان در آینه های مادرها در حال رقص هستند و هر دو نیاز دارند از آینه مادر، خود را جدا سازند بنابراین بیشتر مطالب کتاب درباره مردان بالغ و رابطه شان با مادرانشان بوده و اکثر دانشی که خواننده تجربه می کند در مورد دختران و به اندازه پسران بکار می رود. ضمناً مطالب زیادی مطرح شده که به طور عملی مادرهای پسر دار را راهنمایی می کند چگونه پیچیدگی های رابطه خود را با پسران بزرگشان هدایت و رهبری کنند. با این وجود صحبت من مستقیماً با مردهاست چون فصل پایانی کتاب پژوهشی است در زمینه آشنایی با دوران بلوغ کامل مرد.

این کتاب برای در هم کوفتن مادر نیست بلکه از خواننده می خواهد که

درباره رفتار مادر و رفتار خود در ارتباط با رفتار مادر صادق باشند. این اثر به ویژه به طور بسیار دقیق به ناپسندگی‌های نگرشی و ایستاری نسبت به رابطه‌های مادر - پسر اشاره می‌کند، این کتابی است در مورد به آشتی رسیدن، خود واقعی و الهی خویش را پیدا کردن و خود را از قید میراث‌های زیان‌آور گذشته از جمله نگوشت‌ها و مقصر شناختن‌های حقیرانه رها ساختن.

بخش اول این کتاب مراحل رشد پسر را در رابطه با مادر و در چارچوب نظام خانوادگی بیان می‌کند. بخش دوم هر مردی را که آرزوی این سفر را دارد هدایت می‌کند، سفری که در انتها فرد خود را در آینه خویش و کاملاً متفاوت از مردی که پیش از این بود پیدا می‌کند.

سفری که در این کتاب با هم طی می‌کنیم، روی این دانش تکیه دارد که برای تقویت و بالا بردن حس اعتماد نفس و گذراندن مراحل بعدی زندگی به گونه‌ای سالم ما باید با رابطه‌ای که با مادرانمان داریم، روبه‌رو شویم و اینکه می‌توانیم مقدار قابل ملاحظه‌ای از این رویارویی را در درون انجام دهیم. در این رویارویی ما می‌توانیم با زخم‌ها، تنش‌ها و مسایل شخصی به صورت نیاز و الهامات، شگردهای مشخص و آیین و رسوم‌ها به عنوان ابزار ما و استعاره‌ای کهن الگویی به عنوان کمک و داستان‌ها و اسطوره‌های قدیم به عنوان راهنمای خود، سرگرم شویم. روند پیشرفت کتاب به عهده صدها نفر بود که هر یک به روش خود مطالب را رهیابی کرده است. اگر چه اثر فعلی به شما کمک می‌کند روی رابطه مادر - پسر تکیه داشته باشید، روابط دیگری هم که در زندگی با آن سروکار دارید مورد کشف و جست‌وجو قرار خواهد گرفت. خرد و هدایتی که در درون خود کشف می‌کنید در مورد آن روابط هم کاربرد دارد.

ضمن اینکه اثر فعلی مطالبی ارائه می‌دهد در مورد اینکه چگونه رابطه مادر - پسر به طور مستقیم روی الگوهای صمیمیت و نزدیکی با همسر یا دوست تأثیر می‌گذارد، برخواننده روشن خواهد شد که اگر چه اکثر مطالب در مورد

مردهایی است که رغبتی به ایجاد رابطه با زن دارند یا ندارند با این وجود مطالبی هم در مورد روابط میان مردان و زنان نوشته شده است.

چنانچه تا کنون با واژه کهن الگو آشنا نبوده و یا هرگز به روان‌شناسی و معنویت از نقطه نظر اسطوره‌شناسی نگاهی نینداخته‌اید، لحظه‌ای تأمل کرده و بخشی از فصل چهارم تحت عنوان «در جست‌وجوی بصیرت و سفر قهرمان» را که حاوی مطالب ارزشمندی در مورد کهن الگوهاست، مطالعه نمایید.

در کتاب قبلی‌ام، شاهزاده و پادشاه: درمان زخم پدر - پسر، به طور عمیق به کشف و جست‌وجوی رابطه پدر - پسر پرداختیم. خواننده را به سفر کهن الگویی بردم که در آن او با پدر روبه‌رو می‌شد و زخم‌هایی را که در منزل متحمل شده بود درمان می‌کرد. در این کتاب، سفر کهن الگو درباره رابطه ما با مادرانمان است، ولی با توجه به اینکه این دو رابطه به طور تنگاتنگی به هم مربوط می‌باشند - بیست سال اول زندگی که در تارهای (تار عنکبوت) مادر - پسر طی می‌شود - به طور کلی هیچ مردی نمی‌تواند بدون توجه به یکی به دیگری بپردازد. پول رایج روانی که در جیب‌های دوران بزرگسالی حمل و سعی می‌کنیم با آن شادی را خریداری کرده و به دست آوریم، سکه‌ای است با چهره پدر در یک سو و چهره مادر در سوی دیگر.

شما می‌توانید از این کتاب به طور فردی استفاده کنید. ولی پیشنهاد من این است که آن را مطالعه کنید، و آداب شخصی آن را به جا آورید و جست‌وجویی را که برای کشف حقیقت از شما خواسته، در کنار سایر مردها یا در گروه مردها یا زوجها یا با یک درمانگر یا دوست مورد اعتماد انجام دهید. افراد و گروه‌ها، همچنین مشاورین و درمانگرها متوجه خواهند شد که انجام برنامه‌های کتاب حدود یک سال طول می‌کشد. مردها ممکن است به طور گروهی این برنامه را انجام دهند. این برنامه قدم به قدم جلو می‌رود که ضمن آن مردها به صورت گروه‌های شاهزاده - پادشاه در می‌آیند. درمانگرها

هم می‌توانند چنین گروه‌هایی را تشکیل دهند. مزیت انجام برنامه به طور گروهی و با سایرین این است که همان‌طور که یک قهرمان نیاز دارد توسط مربی‌هایش هدایت و توسط برادرهایش مورد تحسین قرار گیرد، همه ما نیاز داریم صدایمان شنیده شده و حس بصیرتمان مورد ستایش قرار گیرد. بنابراین حتی اگر شما درباره رخ داده‌های این سفر با دوستان مورد اعتماد یا اعضای خانواده صحبت می‌کنید، حتماً این کار را بکنید و به گونه‌ای شیوا آن را انجام دهید. تعجب نکنید اگر سفر شما در طول کتاب بیشتر از آنچه تصور می‌کردید به درازا کشید، زمان می‌خواهد تا شما زبان شخصی داستان شخصی و جاده شفا و درمان شخصی خود را کشف کنید. کارهای عمیق به کندی انجام می‌پذیرند. این تنها در زندگی‌های به سبک امروزی است که ما قادر هستیم عکس این حقیقت را به خود بقبولانیم.

امیدوارم با مطالعه این کتاب و قبول طی کردن این سفر درک عمیقی از اینکه دنیای درونی مرد چگونه ممکن است به نظر آید و حس شود، به دست آورید. چنانچه درس‌های مربوط به رؤیا، اسطوره‌شناسی و کهن‌الگو معتبر و ارزنده هستند و چنانچه دنیای درون دنیای بی‌نظمی و آشوب نیست، پس عالم کاینات دنیایی است با ساختاری پیچیده.